

تحولات دیدگاه صندوق بین‌المللی پول در مورد پیامدهای نابرابری

زهرا کریمی موغاری^{۱*}

صندوق بین‌المللی پول در ژوئن ۲۰۱۵ گزارش مهمی را با عنوان «علل و پیامدهای نابرابری درآمد: تصویری جهانی»^۲ منتشر کرد (دابلا-نوریس و همکاران، ۲۰۱۵). انتشار این مقاله از سوی صندوق بین‌المللی پول که در سه دهه گذشته از مدافعان سرسخت سازوکار بازار و دولت حداقلی بوده است، با واکنش گسترده‌ای در میان سیاست‌گذاران، کارشناسان و اقتصاددانان مواجه شد و در مطبوعات ایران نیز انعکاس یافت.

در این گزارش تأثیر نابرابری در توزیع درآمد بر کسب درآمدهای جدید، ثروت، بهره‌گیری از امکانات آموزشی و بهداشتی بررسی می‌شود. بخشی از گزارش نیز به مطالعه علل و ریشه‌های نابرابری می‌پردازد و در قسمت پایانی، با تأکید بر شواهد تجربی گسترده نشان داده می‌شود که نابرابری عامل محرک رشد اقتصادی نیست و برهمین اساس، توصیه‌هایی در جهت کاهش نابرابری ارائه شده است.

در مطالعات قبلی صندوق بین‌المللی پول نشان داده شده بود که نابرابری درآمد در فرایند رشد تأثیر مثبت دارد؛ ولی در گزارش اخیر تصریح شد که ارتباط میان نابرابری و رشد منفی است و برای مثال، اگر سهم ۲۰ درصد بالای درآمدی (گروه‌های ثروتمند) افزایش یابد، در میان‌مدت رشد تولید ناخالص داخلی کاهش پیدا می‌کند. در مقابل، افزایش درآمد دو دهک پایین درآمدی (گروه‌های فقیر) با رشد بالای GDP همراه است. جمله آغازین گزارش: «باید سلامتی جامعه را نه بر مبنای وضعیت ثروتمندترین بخش جمعیت، بلکه بر اساس شرایط زندگی فقیرترین گروه‌ها بسنجیم» تأکیدی است بر اینکه نابرابری فزاینده در کشورها نشانگر بیمار بودن جامعه است.

*-۱ عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران

2- Dabla-Norris, Era; Kalpana Kochhar; Frantisek Ricka, Nujin Suphaphiphat, and Evridiki Tsounta (2015) Causes and Consequences of Income Inequality: A Global Perspective, International Monetary Fund, Strategy, Policy, and Review Department.

افزایش نابرابری در جهان

در این کتاب نسبت به افزایش نابرابری به شدت ابراز نگرانی و تأکید شده که نابرابری‌های گسترده درآمدی چالش اساسی عصر ما است. در طول دهه‌های اخیر در اقتصادهای پیشرفته فاصله بین فقیر و غنی به بالاترین سطح خود رسیده است. پاپ فرانسیس در یکی از سخنرانی‌های خود از وضعیت اقتصادی کنونی به عنوان «اقتصاد محروم‌سازی»^۱ یاد کرده است. اگرچه سخت‌کوشی و میزان تحصیلات شرط لازم در پیشرفت تلقی می‌شود؛ ولی داشتن ارتباط با اشخاص خاص و تعلق به خانواده‌های ثروتمند اثری جدی در موفقیت‌های اقتصادی دارد و فقدان این‌گونه روابط مانعی اساسی در بهبود جایگاه اجتماعی است.

برابری همچون عدالت از ارزش‌های مهم جوامع مختلف است. مردم جهان فارغ از هر نوع ایدئولوژی، فرهنگ و مذهب به مسئله نابرابری حساس هستند. نابرابری علامت عدم امکان افزایش درآمد و کسب فرصت‌ها و بازتابی از پایداری شرایط نامساعد برای لایه‌های خاصی از جامعه است. تعمیق نابرابری می‌تواند به تمرکز قدرت سیاسی در دستان عده‌ای معدود منجر شود که به نوبه خود، موجب استفاده غیربهبینه از منابع انسانی، تضعیف بنیان‌های سیاسی و کاهش ثبات اقتصادی شده است و ریسک بحران‌های بعدی را افزایش می‌دهد. آسیب‌های سیاسی و اقتصادی ناشی از بحران مالی جهانی و تأثیر آن بر رشد اقتصادی و بهبود وضعیت اشتغال در سطح جهان نیاز به توجه بیشتر به علل و پیامدهای افزایش نابرابری درآمدی را موجب شده است. سیاست‌گذاران باید بر طبقه ضعیف و متوسط متمرکز شوند؛ زیرا توزیع درآمد بر رشد مؤثر است. افزایش سهم درآمد اقشار فقیر و طبقه متوسط از طرق گوناگون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر رشد تأثیری مثبت دارد.

درآمدها و فرصت‌ها

مباحث نابرابری، غالباً به دو مقوله نابرابری درآمد (که توسط میزان درآمد، ثروت یا میزان مخارج اندازه‌گیری می‌شود) و نابرابری فرصت (اختلاف میان افراد به دلیل شرایط خارج از کنترلی مانند جنسیت، نژاد، محل تولد یا زمینه‌های خانوادگی) ارتباط می‌یابد. نابرابری درآمدی ترکیبی از اختلاف در میزان تلاش و هوش شخصی و همچنین، تفاوت فرصت‌ها برای هر فرد است. نمی‌توان به آسانی تلاش فردی را از فرصت - به‌ویژه در شکل بین‌نسلی آن - جدا کرد؛ برای مثال، درآمد والدین که ناشی از تلاش خود آنها بوده است، در ایجاد فرصت تحصیلات برای فرزندان نقشی تعیین‌کننده‌ای دارد. به همین دلیل، راولز^۲ (۱۹۷۱) برای درک ماهیت نابرابری در کل جهان، توزیع فرصت‌ها و درآمد را از لحاظ اهمیت هم‌تراز دانسته است.

1-Economy of exclusion

2-Rawls

میزانی از نابرابری تا جایی که مشوق و محرک افراد در رقابت، برتری جویی اقتصادی، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری برای پیشرفت در زندگی باشد، مشکلی به وجود نمی‌آورد؛ برای مثال، درآمدی که به‌واسطه سطح تحصیلات بالاتر به دست می‌آید، محرک ایجاد سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی است؛ هرچند خود، موجب نابرابری درآمدی می‌شود. نابرابری همچنین، محرکی برای نوآوری و کارآفرینی (لازار و روزن، ۱۹۸۱)^۱ است و به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه با فراهم‌آوردن امکان تجمیع حداقل‌های مورد نیاز برای کسب آموزش‌های بالاتر و راه‌اندازی بنگاه‌ها بر رشد اقتصادی اثری مثبت دارد (بارو، ۲۰۰۰)^۲.

سطح پایدار و بالای نابرابری، به‌ویژه نابرابری فرصت‌ها هزینه‌های گزاف اجتماعی را به دنبال دارد. نابرابری شدید درآمدی می‌تواند به تضعیف توان ادامه تحصیلات و عدم وجود فرصت‌های شغلی مناسب برای افراد منجر شود. به‌علاوه، نابرابری پیامدها، مادامی‌که به رانت متکی است، نمی‌تواند موجب انگیزه‌های سالم باشد (استیگلیتز، ۲۰۱۲)^۳. در چنین وضعیتی افراد انگیزه خواهند یافت تا تنها در جهت تأمین منافع شخصی و یا دریافت حمایت گام بردارند که نهایتاً به اتلاف منابع، فساد، خانواده‌سالاری، و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی سوء می‌انجامد. شهروندان اعتماد خود را به نهادها از دست می‌دهند و در پی آن، انسجام اجتماعی و اعتماد میان مردم از بین می‌رود.

◀ تأثیر توزیع درآمد بر رشد

مطالعات اخیر صندوق بین‌المللی پول در بیش از ۱۵۰ کشور نشان داده است که نابرابری اثر منفی بر رشد اقتصادی و پایداری آن دارد (برگ و استری^۴، ۲۰۱۱؛ استری و همکاران، ۲۰۱۴). مهم‌تر اینکه رابطه‌ای معکوس میان سهم درآمدی ثروتمندان (۲۰ درصد بالاترین) و رشد اقتصادی وجود دارد. اگر سهم درآمدی ۲۰ درصد ثروتمندترین افراد جامعه به میزان ۱ درصد افزایش یابد، مقدار رشد تولید ناخالص داخلی طی پنج سال ۰/۰۸ درصد کمتر خواهد شد. این امر نشانگر آن است که مزایای ناشی از افزایش درآمد ثروتمندان به سمت پایین انتشار نمی‌یابد. در مقابل، اگر سهم درآمد ۲۰ درصد فقیرترین افراد به‌میزان مشابه افزایش یابد، رشد اقتصادی ۰/۳۸ درصد افزایش می‌یابد. این رابطه مثبت میان سهم درآمد قابل تصرف گروه‌های کم‌درآمد و رشد بالاتر در مورد ۲۰ درصد جمعیت (پنجک) دوم و سوم (طبقه متوسط) نیز مصداق دارد. این نتایج با انجام آزمون‌های بسیار قوی تأیید شد و با یافته‌های اخیر که از چندین مرحله نمونه‌گیری بین کشورهای توسعه‌یافته به دست آمد، هماهنگ است (OECD, 2014).

1-Lazear and Rosen

2-Barro

3-Stiglitz

4-Berg and Ostry

نابرابری فزاینده در توزیع درآمد توانایی خانوارهای فقیر را برای تأمین و خدمات بهداشت و سلامتی، کسب سرمایه فیزیکی و انسانی کاهش می‌دهد (اگیون و همکاران، ۱۹۹۹؛ گالور و همکاران، ۲۰۰۴)؛ برای مثال، نابرابری به کاهش سرمایه‌گذاری برای آموزش فرزندان در خانوارهای فقیر و نتیجتاً، به تحصیل آنان در مدارس سطح پایین منجر می‌شود و آنان را از رفتن به دانشگاه محروم می‌کند. در نهایت، بهره‌وری نیروی کار کمتر از آن خواهد بود که می‌توانست در جهانی با برابری بیشتر فراهم آید (استیگلیتز، ۲۰۱۲). در همین راستا، کوراک^۲ (۲۰۱۳) دریافت که کشورهایی با سطح بالاتر نابرابری درآمدی از تحرک بین‌نسلی کمتری برخوردارند و درآمد والدین عاملی تعیین‌کننده در میزان درآمد فرزندان است. علاوه بر این، تمرکز فزاینده درآمدها می‌تواند به کاهش تقاضای کل و تنزل رشد بیانجامد؛ چراکه ثروتمندان در مقایسه با گروه‌های درآمدی متوسط و پایین بخش کمتری از درآمد خود را خرج می‌کنند.

افزایش نابرابری به واسطه ایجاد عدم ثبات اقتصادی، مالی و سیاسی موجب کاهش سرمایه‌گذاری و در نتیجه، تنزل رشد می‌شود. شواهد بسیاری نشانگر آن است که ثروت فزاینده یک گروه و درآمد اندک اقشار ضعیف و متوسط از عوامل بحران است و مستقیماً بر رشد کوتاه‌مدت و بلندمدت اثر می‌گذارد.^۳ نابرابری مفرط می‌تواند به تخریب اعتماد و همبستگی اجتماعی منجر شود و به تعارضات مانع سرمایه‌گذاری بیانجامد. نابرابری می‌تواند احساس نارضایتی در میان برخی از گروه‌ها را تشدید کند و یا هزینه فرصت آغاز برخوردهای خشونت‌آمیز یا پیوستن به آنها را کاهش دهد (لیشباخ، ۱۹۸۹).^۴

نابرابری به اجرای سیاست‌هایی منجر می‌شود که به رشد صدمه می‌زنند. علاوه بر عوامل مؤثر بر رشد، نابرابری به اعمال سیاست‌های ناکارآمد دولتی نیز می‌انجامد؛ برای مثال، افزایش قدرت نخبگان ممکن است به کاهش عرضه کالاهای عمومی منجر شود، بر بهره‌وری و رشد تأثیر منفی بگذارد و از این رهگذر، اقشار ضعیف به شدت آسیب ببینند (پوتنام، ۲۰۰۰؛ بورگوینتون و دسوس، ۲۰۰۹).^۵

نابرابری سدی در برابر کاهش فقر است. نابرابری درآمدی به روند رشد و کاهش فقر آسیب می‌رساند (راوالیون، ۲۰۰۴).^۶ رشد اقتصادی در کشورهایی که میزان نابرابری در آنها بسیار بالا است و یا الگوی توزیع رشد به نفع فقرا نیست، ناکارآمد است؛ زیرا نابرابری بیشتر، بخش‌های وسیع‌تری از جمعیت آسیب‌پذیر را به فقر می‌کشاند.

1- Galor and Moav, Aghion, Caroli, Garcia-Penalosa

2- Corak

۳- از نظر تنوریک، (2010) Ranciere و Kumhof نشان می‌دهند که افزایش نابرابری سرمایه‌گذاران را قادر می‌سازد تا به قیمت فشار مضاعف به کارگران، سهام و دارایی‌های مالی خود را افزایش دهند. با این عمل، نسبت بدهی به درآمد ایشان و در نتیجه، شکنندگی مالی افزایش می‌یابد و خود موجب ایجاد بحران خواهد شد.

4- Lichbach

5- Putnam, Bourguignon and Dessus

6- Ravallion

◀ شواهد تجربی از ارتباط نابرابری و رشد

نابرابری در جهان بسیار بالا است. میزان بالای نابرابری جهانی بازتاب‌دهنده نابرابری شدید درآمد سرانه میان کشورهای مختلف است که عامل اصلی سه‌چهارم نابرابری در کل جهان است (میلانوویچ^۱، ۲۰۱۳). برخی اندازه‌گیری‌های نابرابری جهانی روندی کاهشی را نشان می‌دهند که ناشی از افزایش سطح درآمد مردم چین و هند است. در این کشورها صدها میلیون نفر از جمعیت در دهه‌های اخیر از فقر خارج شده‌اند.

عموماً نابرابری در کشورهای در حال توسعه، بسیار پایدارتر و عمیق‌تر از اقتصادهای پیشرفته است. بین سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۱۲ در اقتصادهای صنعتی نابرابری درآمد (ضریب جینی) به‌طور متوسط ۵٫۲۵ واحد افزایش یافته؛ ولی ضریب جینی خالص (پس از محاسبه مالیات بر درآمد و پرداخت‌های انتقالی) ۳ واحد بالا رفته است. نابرابری فزاینده درآمدی در اغلب اقتصادهای نوظهور و پیشرفته از افزایش سهم درآمد ۱۰ درصد بالای درآمدی تأثیر پذیرفته است (پیکتی و سائز^۲، ۲۰۰۳). در سال ۲۰۱۳، درآمد ۱۰ درصد ثروتمندترین افراد جهان ۹ برابر ۱۰ درصد پایین درآمدی است و این وضعیت پس از بحران مالی جهانی بسیار وخیم‌تر شده است (OECD, 2014)؛ اما این وضعیت در کشورهای در حال توسعه متفاوت است. در این گروه از کشورها (از جمله چین و آفریقای جنوبی) افزایش نابرابری به‌دلیل انتقال درآمد به «طبقه بالا» صورت گرفته است.

در اقتصادهای پیشرفته ۱ درصد ثروتمندترین افراد، ۱۰ درصد مجموع درآمد را به خود تخصیص داده‌اند (آلاردو^۳ و همکاران، ۲۰۱۳). شواهد حاکی از افزایش سهم بالاترین گروه‌های درآمدی در چین و هند است؛ برای مثال، سود بنگاه‌ها به ارقام نجومی حقوق و پاداش مدیران تغییر نام داده است که خود تشدیدکننده نابرابری است (برایتمن^۴، ۲۰۱۴). این الگویی است که در حال حاضر، هم در اقتصادهای پیشرفته و هم در بازارهای نوظهور مشاهده می‌شود.

در سال‌های اخیر، درآمد قبل از مالیات خانوارهای متوسط‌الحال در ایالات متحده آمریکا، انگلستان و ژاپن، یا کاهش داشته و یا رشد بسیار اندکی داشته است. فشار مضاعف بر طبقه متوسط بازتاب‌دهنده سهم کاهنده نیروی کار است که منبع اصلی درآمد اکثریت خانوارها را تشکیل می‌دهد. در واقع، متوسط دستمزد، بسیار کمتر از رشد بهره‌روی افزایش داشته است که ناشی از شکل‌گیری رانت بالای اقتصادی است (برای مثال، سود بالا و افزایش شدید حقوق و مزایای مدیران) که به بالاترین گروه

1- Milanovic

2- Piketty and Saez

3- Alvaredo and others

4- Brightman

درآمدی تعلق می‌گیرد.

عوامل متعدد در کاهش سهم درآمدی طبقه متوسط دخیل هستند. در اقتصادهای پیشرفته مهم‌ترین عامل فشار بر طبقه متوسط کاهش نسبت مشاغل با مهارت متوسط در مقایسه با مشاغل با مهارت بالا یا مشاغل فاقد مهارت است (آتور و همکاران، ۲۰۰۷؛ گوس و همکاران، ۲۰۰۹).^۱ در برخی کشورهای در حال توسعه کاهش سهم درآمدی طبقه متوسط بازتابی از قطبی شدن درآمدها بوده است (داکلوس و همکاران، ۲۰۰۴؛ ژانگ و کانبور، ۲۰۱۱)^۲؛ برای مثال، در چین، بیش از یک سوم کل ثروت در استان یک درصد بالای درآمدی متمرکز شده است؛ در حالی که اکثر جمعیت کشور، علی‌رغم رشد بالای اقتصادی، همچنان در فقر به سر می‌برند (هایرونگ، ۲۰۱۴).^۳ اشتغال غیررسمی بسیار گسترده و فضای اقتصادی متأثر از تفاوت‌های شدید جغرافیایی از دیگر عوامل بسیار مؤثر در شکل‌دهی به نابرابری درآمدی در کشورهای در حال توسعه است.

گسترش فقر

گرچه فقر در برخی کشورها کاهش یافته است؛ اما در اقتصادهای پیشرفته رو به افزایش است. در بسیاری کشورهای در حال توسعه، علی‌رغم افزایش نابرابری درآمدی، سهم جمعیت زیر خط فقر کاهش داشته است. در مقابل، داده‌های جدید نشان می‌دهد که از دهه ۱۹۹۰ فقر در اقتصادهای پیشرفته همواره رو به افزایش بوده است (OECD, 2011). طی سال‌های دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱، درصد سهم درآمد نودمین صدک به درآمد دهمین صدک - روشی که نابرابری را بر اساس ۹۰ درصد کف جامعه اندازه می‌گیرد - در بسیاری از اقتصادهای پیشرفته، به‌ویژه در ایالات متحده و انگلستان افزایش داشته است (آتور، ۲۰۱۴).

تمرکز ثروت در جهان

در سال ۲۰۱۳، کل ثروتی که در استان ۱ درصد از جمعیت متمرکز شده به ۱۱۰ تریلیون دلار - یعنی ۶۵ برابر بیش از مجموع ثروت نیمه پایینی جمعیت جهان - بالغ می‌شود (فوئنتس و گالاسو، ۲۰۱۴)^۴؛ برای مثال، یک سوم مجموع ثروت ایالات متحده در دست ۱ درصد جمعیت این کشور است. در بسیاری از کشورها که اطلاعات آنها قابل دستیابی است، سهم ۱ درصد ثروتمندترین افراد به قیمت از دست رفتن سهم ۹۰ درصد پایینی جمعیت افزایش یافته است.

نابرابری ثروت بسیار شدیدتر از نابرابری درآمد است. در اقتصادهای پیشرفته و کشورهای در حال

1- Goos

2- Duclos; Zhang and Kanbur

3- Hairong

4- Fuentes and Galasso

توسعه ضریب جینی درآمد، به‌طور متوسط از نظر اندازه، نصف ضریب جینی ثروت است. ضریب جینی بالاتر ثروت ناشی از رشد اندک دستمزدها است که خود موجب ناتوانی اقشار متوسط و ضعیف در پس‌انداز و رغبت کمتر ثروتمندان به مصرف است. افزایش نابرابری ثروت در اقتصادهای پیشرفته، عمدتاً ناشی از تمرکز ثروت نزد ثروتمندترین افراد است (پیکتی، ۲۰۱۴؛ سائر، ۲۰۱۴)؛ ولی برخی بر این باورند که عوامل متنوعی در کشورهای در حال توسعه موجب نابرابری فزاینده ثروت بوده است؛ برای مثال، نابرابری فزاینده در چین به‌دلیل قطبی‌شدن ثروت بین ناحیه شهری و روستایی، و در هند در اثر نابرابری بین طبقات و کاست‌های هندوستان بوده است (ژونگ و دیگران، ۲۰۱۰؛ کردیت سوئیس^۱، ۲۰۱۳).

◀ نابرابری در فرصت‌های بهداشتی و آموزشی

پیامدهای نابرابری در خدمات بهداشت و درمان در اقتصادهای در حال توسعه شدیداً رو به افزایش است؛ برای مثال، در اقتصادهای نوظهور نرخ مرگ‌ومیر نوزادان در میان فقرا دو برابر خانوارهای ثروتمند است. به همین ترتیب، نرخ مرگ‌ومیر زنان به‌طور غیرمعتولی در گروه‌های با درآمد اندک، بسیار بالاتر از سایر گروه‌های درآمدی است. نابرابری در دسترسی و استفاده از خدمات بهداشت و درمان در کشورهای در حال توسعه بسیار شدیدتر از کشورهای صنعتی است. در حال حاضر، حتی در اقتصادهای پیشرفته نابرابری درآمدی به‌طور فزاینده‌ای در میزان امید به زندگی انعکاس یافته است. این امر به‌وضوح در ایالات متحده قابل مشاهده است. در این کشور میزان درآمد افراد در شاخص امید به زندگی تأثیر تعیین‌کننده دارد؛ در حالی که در نسل پیش چنین نبوده است (آلوارادو و همکاران، ۲۰۱۳).

ضریب جینی آموزش، طی ۶۰ سال گذشته در کشورهای در حال توسعه کاهشی چشمگیر داشته است. این امر به‌دلیل بهبود امکان دسترسی اقشار کم‌درآمد به خدمات آموزشی بوده است (کاستلو و همکاران، ۲۰۱۴).^۲ علی‌رغم این بهبود، پیامد گسترش دسترسی به آموزش برای اقشار کم‌درآمد خوب نبوده است؛ زیرا بودجه دولتی تعلق خاطر بیشتری به بخش ثروتمند دارد. در واقع، حدود ۶۰ درصد از فقیرترین جمعیت جوان بین سنین ۲۰ تا ۲۴ سال در منطقه آفریقای جنوب صحرا کمتر از چهار سال تحصیل کرده‌اند؛ در حالی که این نرخ در ثروتمندترین چارک حدود ۱۵ سال است. در مقابل، نابرابری آموزشی در اغلب اقتصادهای پیشرفته به‌طور متوسط طی دهه گذشته بدون تغییر مانده است. در برخی کشورها هزینه فزاینده تحصیلات دانشگاهی، دستیابی اقشار فقیر به آموزش دانشگاهی را محدود کرده است. در ایالات متحده از سال ۲۰۰۱ تاکنون هزینه‌های دانشگاهی بسیار

1- Credit Suisse

2- Castello- Climent and Domenech

سرّيع تر از درآمد خانوارها افزايش يافته است (فدرال رزرو، ۲۰۱۴).

دسترسى به خدمات مالى

بیش از ۸۰ درصد بزرگسالان در اقتصادهای پیشرفته، حداقل یک حساب بانکی دارند. این نرخ دو برابر کشورهای درحال توسعه است. در بین کشورهای در حال توسعه نیز بزرگسالانی که حساب بانکی داشته و از مؤسسات مالی وام دریافت کرده باشند، کاملاً مختص بالاترین گروه‌های درآمدی است. بقیه مردم به پس‌اندازهای محدود خود برای سرمایه‌گذاری در آموزش یا برای کارآفرینی تکیه دارند. این وضع نشان می‌دهد که نابرابری مالی و نابرابری درآمد با یکدیگر همراه هستند. در بسیاری از کشورهای درحال توسعه خانوارهای کم‌درآمد و بنگاه‌های کوچک به دلیل نداشتن اطلاعات مالی، پروسه‌های پیچیده و کاغذبازی‌های طاقت‌فرسا در دسترسى به خدمات مالى با چالش روبه‌رو هستند. به‌علاوه، مؤسسات مالی نیز به محدود و پرهزینه کردن منابع مالی برای گروه‌های کم‌درآمد تمایل دارند.

عوامل مؤثر بر نابرابری

طی چهار دهه گذشته، پیشرفت تکنولوژی موجب کاهش بهای تمام‌شده کالاها و هزینه حمل و بهبود قابل‌ملاحظه در اتوماسیون صنعتی و سیستم‌های مخابراتی شده است. بازارهای نوینی ایجاد و فرصت‌های جدید برای کشورها - چه فقیر و چه ثروتمند - فراهم شده و صدها میلیون نفر از دام فقر رهایی یافته‌اند؛ هرچند به دلیل تغییرات و سمت‌گیری‌های تکنولوژیک و یا سایر عوامل، نابرابری نیز افزایش یافته است.

با جهش‌های اخیر در فناوری‌های اطلاعاتی نوین بهره‌وری افزایش یافته است؛ لیکن به‌نوبه خود، به افزایش نابرابری درآمد در میان نیروی کار نیز منجر شده است. تغییرات تکنولوژیک می‌تواند تقاضا برای سرمایه و نیروی کار ماهر را، در مقایسه با تقاضای نیروی کار با مهارت اندک و یا فاقد مهارت، به‌نحو چشمگیری افزایش دهد و موجب حذف بسیاری از مشاغل شود که در پروسه پیشرفت اتوماسیون به آنها نیازی نیست (کارد و دیناردو، ۲۰۰۲؛ عجم اوغلو، ۱۹۹۸). در واقع، پیشرفت‌های تکنولوژیک موجب بیشترین تغییرات در میزان نابرابری درآمدی در کشورهای عضو OECD گردیده و طی ۲۵ سال گذشته، تا حدود یک‌سوم شکاف درآمدی ایجادشده بین ۱۰ درصد بالا و ۹۰ درصد پایین را سبب شده است (OECD, 2011). مطالعات تجربی درباره شرایط اقتصادی بازارهای نوظهور نشان می‌دهد که علی‌رغم افزایش قابل‌توجه عرضه نیروی کار با تحصیلات عالی شکاف درآمدی بین شاغلان با مهارت بالا و شاغلان با مهارت اندک تشدید شده است. در کشورهای توسعه‌یافته افزایش

درآمد برای شاغلان با مهارت‌های بالا با تعمیق نابرابری درآمد همراه است؛ در حالی که در کشورهای در حال توسعه میان تعمیق مالی و نابرابری رو به گسترش همبستگی وجود دارد. این ارتباط ضرورت اعمال سیاست‌هایی را مطرح می‌سازد که دسترسی همگان به بازارهای مالی را افزایش دهد.

تجارت در اغلب کشورها به‌واسطه ارتقاء میزان رقابت و افزایش کارایی موتور محرکه رشد بوده است. با این حال، تجارت در افزایش نابرابری نیز مؤثر است. در اقتصادهای پیشرفته توان بنگاه‌ها در به‌کارگیری فناوری‌هایی که موجب صرفه‌جویی در نیروی کار می‌شود، از عوامل بسیار مهم در افزایش ارزش مهارت‌های جدید است (فینسترا و هانسون، ۱۹۹۶؛ ۱۹۹۹؛ ۲۰۰۳).^۱ بازبودن تجاری به‌طور بالقوه تأثیرات متعددی بر مزد نیروی کار فاقد مهارت در کشورهای توسعه یافته داشته است. از طرفی، نیروی کار دارای مهارت‌های بالا به‌واسطه کاهش قیمت کالای وارداتی افزایش مزد واقعی را تجربه کرده است (مانش و اسکاکسن، ۲۰۰۹).^۲

جهانی‌شدن بازار سرمایه می‌تواند به تسهیل و کارایی بیشتر در جذب سرمایه و توزیع ریسک در جهان کمک کند. در عین حال، افزایش جریان‌های مالی، به‌ویژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) و جریان اوراق بهادار گسترش نابرابری درآمدی را در اقتصادهای پیشرفته و بازارهای نوظهور در پی داشته است (فریمن، ۲۰۱۰).^۳ علاوه بر آن، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند مشوق تغییرات فناوری معطوف به مهارت شود و از این رهگذر به افزایش امکان چانه‌زنی مزدی و نهایتاً به افزایش آموزش برای کارگران ماهر - به‌جای کارگران فاقد مهارت - منجر شود (ویلیم تو ولد، ۲۰۰۳).^۴ جریان خروج سرمایه از اقتصادهای پیشرفته مشاغل با مهارت‌های پایین را برون‌سپاری می‌کند؛ ولی برای کشورهای در حال توسعه جریان ورود سرمایه به‌صورت ایجاد فرصت‌های شغلی برای مهارت‌های بالا تبلور می‌یابد (فینگینی و گرج، ۲۰۱۱).^۵ لذا تقاضا برای نیروی کار ماهر در کشورهای مقصد سرمایه‌گذاری خارجی را تشدید می‌کند.

تعمیق مالی

تعمیق مالی می‌تواند فراهم‌کننده منابع مالی برای دستیابی بیشتر خانوارها و بنگاه‌ها به تسهیلات اعتباری باشد. تعمیق مالی به‌همراه سایر سیستم‌های فراگیر مالی می‌تواند به کاهش نابرابری درآمدی منجر شود و در عین حال، تخصیص منابع را بهبود بخشد؛ ولی در واقع، افراد با دارایی و درآمد بالا سهم بیشتر و دسترسی بهتری به سیستم مالی دارند (که نهایتاً موجب افزایش مزیت مهارتی و در پی

1- Feenstra and Hanson

2- Munch and Skaksen

3- Freeman

4- Willem te Velde

5- Fingini and Gorg

آن، افزونی سرمایه می‌شود). به همین جهت، گسترش بازار سرمایه عموماً افزایش نابرابری را به دنبال داشته است (کلاسز و پروتی، ۲۰۰۷).

تغییرات نهادهای بازار کار

نهادهای منعطف بازار کار با بازتوزیع منابع بین بنگاه‌های مولد و بازسازی مجدد آنها بر پویایی اقتصاد می‌افزاید. با این حال، انعطاف بیشتر نیز به افزایش مشکلات عدیده‌ای برای کارگران - به خصوص نیروی کار غیرماهر- منجر می‌شود و نقش مهمی در افزایش نابرابری دارد (آلواردو و همکاران، ۲۰۱۳). کاهش نسبت عضویت در اتحادیه‌های کارگری می‌تواند به کاهش قدرت چانه‌زنی نیروی کار منجر شود و به تشدید نابرابری مزدی بیانجامد (فردریکسن و پولسن، ۲۰۱۰؛ ولکینسون و پیکتی، ۲۰۱۰)^۱. مطالعات صندوق بین‌المللی پول (ژاموت و بیترون، ۲۰۱۵)^۲ نشان می‌دهد که کاهش نسبت حداقل مزد به میانگین مزد موجب افزایش نابرابری در اقتصادهای پیشرفته شده است. در عین حال، کاهش میزان عضویت در اتحادیه‌های کارگری با افزایش سهم مزدهای بالا همبستگی شدیدی دارد. برخی مطالعات نیز بر نقش پراکندگی مزد و سهم فزاینده اشتغال نیمه‌وقت و موقت و اثر آن بر نابرابری درآمد نیروی کار در اقتصادهای پیشرفته اشاره داشته‌اند (OECD, 2012). بسیاری از سیاست‌های بازار کار، مانند اصلاح قوانین حمایت از اشتغال، اثر کمتری در ایجاد نابرابری و تأثیر بیشتر و مناقشه‌برانگیزتری بر پراکندگی درآمدها و سطح اشتغال داشته است.^۳ در بسیاری از کشورهای در حال توسعه تلفیقی از شرایط سخت و انعطاف‌ناپذیر در استخدام و اخراج، قوانین حمایت از اشتغال و سیستم تأمین اجتماعی ناکارآمد، سبب گسترش اشتغال غیررسمی و نابرابری مزد شده است. شواهد و نمونه‌های متعدد در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که قوانین و مقررات بازار کار (مانند حداقل مزد، وجود اتحادیه‌های کارگری و فراگیری سیستم تأمین اجتماعی) تا حدی موجب بهبود توزیع درآمد می‌شود (کالدرون و چانگ^۴، OECD, 2011, 2009).

سیاست‌های بازتوزیع

عملکرد دولت‌ها در اقتصادهای پیشرفته با اجرای سیاست‌هایی مانند مالیات‌های تصاعدی و پرداخت‌های انتقالی موجب کاهش نابرابری می‌شود. با این حال، بسیاری از کشورهای پیشرفته،

1- Frederiksen, Poulsen, Wildinon and Picketti

2- Jaumotte and Osorio- Buitron

۳- نهادهای توانمند در بازارکار از یک سو ممکن است نرخ بیکاری را افزایش دهند و از سوی دیگر، سبب کاهش اختلافات مزدی بین کارگران با مهارت بالا و کارگران غیرماهر می‌شوند و بر سهم نیروی کار در درآمد تأثیر گذارند. مجموعه تأثیر آن بر نابرابری درآمدی تا حدی مبهم است و ممکن است موجب افزایش نابرابری شود یا با کاهش پراکندگی مزدی سبب کاهش آن شود و یا با افزایش سهم مزد بر نابرابری تأثیر بگذارد.

4- Calderon and Chong

در حال حاضر، با افزایش نابرابری در درآمد خالص مواجه هستند؛ وجود شکاف گسترده در سیستم مالیاتی و پرداخت‌های انتقالی مانع از کاهش نابرابری بوده است. در برخی اقتصادهای پیشرفته، طی چند دهه گذشته، نرخ مالیات تصاعدی برای گروه‌های پردرآمد پایین آمده و از اثر مالیات بر خانوارها و بنگاه‌های با درآمد بالا کاسته شده است (هانگرفورد^۱، ۲۰۱۳). پرداخت‌های انتقالی مشروط در کشورهای‌های در حال توسعه و همچنین، پرداخت‌های نقدی جبرانی به ابزار مهمی در سمت‌دهی منابع به مسیر بازتوزیع درآمد تبدیل شده است (IMF, 2014)؛ ولی تأثیر این بازتوزیع بین کشورها کاملاً متفاوت است و تحت تأثیر تفاوت نرخ تصاعدی مالیات در هر کشور قرار دارد.

آموزش

آموزش می‌تواند نقش بسیار مهمی در کاهش نابرابری درآمدی داشته باشد؛ زیرا نقش محوری در تنوع انتخاب‌ها و یا شرایط دسترسی به اشتغال و تعیین میزان حقوق دارد و نشانگر توانمندی یا بهره‌وری بالا در بازار کار است. از منظر تئوریک، مدل سرمایه‌انسانی توزیع درآمد (مینسر، ۱۹۵۸؛ بکر و چیسویک^۲، ۱۹۶۶) نشان می‌دهد که با وجود همبستگی مثبت میان نابرابری آموزشی و نابرابری درآمدی، دسترسی به سطوح بالای تحصیلی، بسته به تغییر نرخ بازده آموزش، می‌تواند تأثیری مثبت یا منفی بر بر نابرابری درآمد داشته باشد. راجان (۲۰۱۵) معتقد است که «موفقیت و رفاه هرچه بیشتر برای بسیاری از مردم دست نیافتنی است؛ زیرا امروزه آموزش خوب گذرنامه ثروتمند شدن است و بیشتر مردم طبقه متوسط به آموزش خوب دسترسی ندارند».

نتایج پژوهش

عوامل درون‌زا می‌توانند بر نابرابری مؤثر باشند و بر گروه‌های درآمدی در کشورهای مختلف آثار متفاوتی داشته باشند. مؤلفان کتاب با استفاده از اقتصادسنجی، عوامل تغییرات نابرابری درآمد در نمونه‌ای از ۱۰۰ کشور (اقتصادهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه) طی بازه زمانی ۲۰۱۲ - ۱۹۸۰ را بررسی کرده‌اند. نتایج حاصل از برآورد مدل نشانگر آن است که توزیع درآمد به دلیل وجود عواملی چون سهم درآمد قابل تصرف (پس از کسر مالیات) اقشار فقیر (۱۰ درصد پایین هرم درآمدی) طبقه متوسط (صدک پنجاهم) و ثروتمندان (۱۰ درصد بالای درآمدی) در رشد مؤثر است. به همین دلیل، بررسی عوامل مؤثر بر تمرکز درآمدها در سال‌های اخیر، به‌ویژه با توجه به تغییراتی که در سهم درآمدی اقشار فقیر و متوسط رخ داد ضروری است.

۱- Hungerford: کاهش مالیات حقوق به افزایش درآمد قابل تصرف، به‌ویژه در درآمدهای بسیار بالا منجر می‌شود. مالیات بر سود سرمایه از سایر مالیات‌ها کمتر است و در چند کشور اصلاً مالیاتی به آن تعلق نمی‌گیرد. نقل و انتقال سهام نیز در بسیاری از اقتصادهای پیشرفته از تخفیفات مالیاتی برخوردار هستند.

2- Mincer, Becker and Chiswick

طبق نتایج حاصل از این تحقیق تأثیر جهانی‌شدن و تغییرات تکنولوژیک بر نابرابری به‌طور کامل با یافته‌های قبلی هم‌خوانی دارد، به‌ویژه بازبودن تجاری با کاهش نابرابری مرتبط است (ولو از لحاظ آماری این اثر معنی‌دار نباشد) در حالی که پیشرفت‌های تکنولوژیک و بازبودن مالی با نابرابری درآمدی همبستگی دارند و به‌وضوح، منتفع‌شدن بیشتر بخش‌هایی با فناوری و مهارت‌های بالا را نمایان می‌سازند. در واقع، جهانی‌شدن، نظام مالی، و پیشرفت‌های تکنولوژیک با افزایش درآمد قابل تصرف ۱۰ درصد ثروتمندترین اقشار در تمام کشورها ارتباط مستقیم دارد.

شاخص تعمیق مالی که با نسبت اعتبارات بخش خصوصی به GDP نشان داده می‌شود، بر نابرابری درآمد و نابرابری خالص (پس از کسر مالیات و پرداخت‌های انتقالی) در کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه، اثر کاملاً متفاوتی دارد (روین و همکاران، ۲۰۰۹). نتایج حاصل از پژوهش اخیر نشانگر آن است که تعمیق مالی با نابرابری شدیدتر درآمدی در کشورهای در حال توسعه همبستگی دارد؛ و بازتابی از این واقعیت است که تعمیق مالی طی دو دهه گذشته تسریع شده است و از نظام مالی فراگیر در این کشورها اثری دیده نمی‌شود. ارتباط منفی میان تعمیق مالی و نابرابری ناشی از اعطای اعتبارات هنگفت به بزرگ‌ترین بنگاه‌ها و ثروتمندترین خانوارها است. در مقابل، در اقتصادهای پیشرفته تعمیق مالی با افزایش کمتری در نابرابری بازاری و نابرابری خالص همراه بوده است که بازتابی از دسترسی راحت خانوارها و بنگاه‌ها به اعتبارات است.

درآمد بالای نیروی کار ماهر در کشورهای صنعتی با افزایش نابرابری همبستگی دارد. در اقتصادهای پیشرفته افزایش درآمد نیروی کار ماهر موجب تشدید نابرابری درآمدی می‌شود و بازتاب این واقعیت است که افزایش سطح تحصیلات در بالاترین درآمدها تجمیع یافته است. درآمد بالای نیروی کار ماهر با افزایش قابل‌ملاحظه درآمد قابل تصرف ۱۰ درصد ثروتمندترین افراد ارتباط مستقیم دارد. این اثر در کشورهای در حال توسعه از نظر آماری معنی‌دار نیست. میان تفاوت‌های درآمدی و میزان نابرابری مهارت‌ها در این کشورها همبستگی وجود ندارد. چنین شرایطی انعکاسی از تفاوت‌های جدی در موجودی عوامل تولید و ظرفیت جذب فناوری‌های نوین در میان کشورهای در حال توسعه است (بیهار، ۲۰۱۳)!

حذف مقررات حاکم بر بازار کار با نابرابری بیشتر و با سهم درآمدی ۱۰ درصد ثروتمندترین افراد همبستگی دارد. تضعیف نهادهای کارگری و نتیجتاً، تسهیل سازوکار بازار کار با افزایش نابرابری بازاری همبستگی دارد. رابطه بین افزایش سهم بالاترین گروه درآمدی و تسهیل مقررات حاکم بر بازار کار مثبت و از نظر آماری در کشورهای مورد بررسی معنی‌دار است و نشان می‌دهد که انعطاف‌پذیری بازار کار به‌نفع ثروتمندان است و قدرت چانه‌زنی کارگران کم‌درآمد را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. پژوهش اخیر (جاموت و همکاران، ۲۰۱۵) نتایج حاصل از مطالعات قبلی توسط

صندوق بین‌المللی پول را در مورد همبستگی مستقیم میان تضعیف اتحادیه‌های کارگری و افزایش درآمد سهم ۱۰ درصد ثروتمندترین افراد مورد تأیید قرار می‌دهد. در واقع، مطالعات تجربی بر اساس داده‌های تفصیلی کشورهای عضو OECD، همانند مطالعات جاموت، نشان می‌دهد که مقررات نامناسب استخدام و اخراج، پایین‌تر بودن حداقل دستمزد رسمی از میانهٔ مزد در کشور و نبود اتحادیه‌های کارگری و در نتیجه، قدرت چانه‌زنی کمتر، همگی به تشدید نابرابری در بازار کار منجر شده است. تأثیر نهادهای کارگری بر نابرابری اگرچه با برخی تمهیدات دولت‌ها کم‌رنگ شد؛ ولی از لحاظ آماری، معنی‌دار و قابل‌توجه است.

◀ نقش دولت در کاهش نابرابری

عملکرد دولت می‌تواند در دستیابی به برابری بیشتر مؤثر باشد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که افزایش هزینه‌های دولت به میزان ۷/۱ درصد موجب کاهش ۰/۶ درصدی در نابرابری درآمدی می‌شود (جو‌مارد و همکاران، ۲۰۱۲). در حالی که کل هزینه‌های دولت جایگزین نامناسبی برای نظام مالیات تصاعدی است. بر اساس این پژوهش، ترکیبی از هزینه‌های دولت برای کاهش نابرابری ضروری است. به‌علاوه، جوامع سالم‌تر (بر اساس نرخ مرگ‌ومیر مادران) عموماً نابرابری درآمدی کمتری دارند. هرچند نمی‌توان رابطهٔ علت‌ومعلولی را در اینجا به‌وضوح تصویر کرد؛ اما یافته‌های اخیر حکایت از آن دارد که هرچه دسترسی افراد به خدمات سلامت بیشتر باشد و خدمات بهداشتی و درمانی به‌طور نسبتاً مشابه در دسترس همگان باشد، میزان بهره‌وری افزایش می‌یابد و در نتیجه، عدم توازن درآمدی کمتر می‌شود.

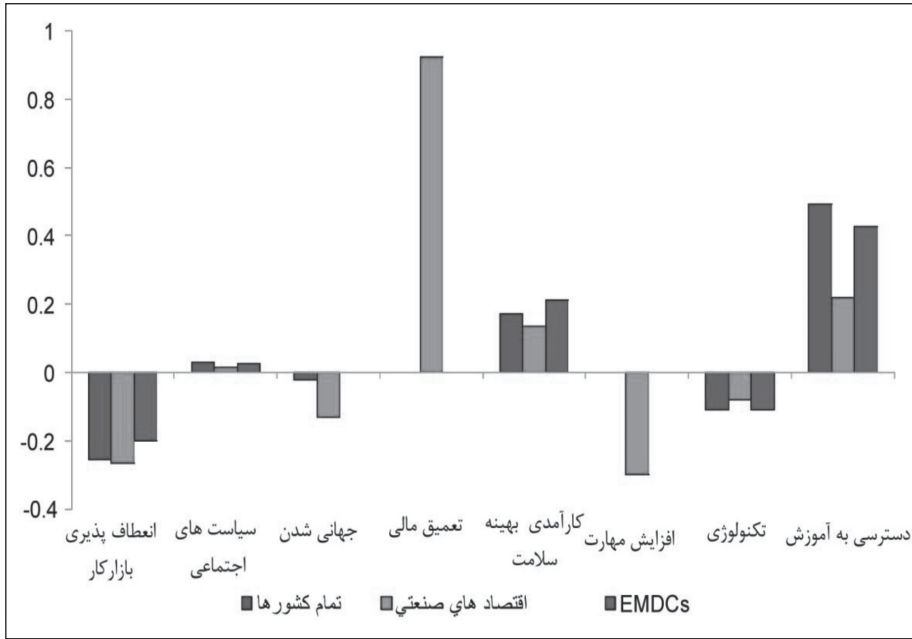
مجموعه‌ای از عوامل در تغییر نابرابری سهم هستند. بر اساس نمونه‌هایی که طی ۳۰ سال گذشته مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، مشخص می‌شود که کاهش مقررات بازار کار، تعمیق مالی و پیشرفت‌های تکنولوژیک، تا حد زیادی با افزایش نابرابری درآمدی ارتباط داشته‌اند. جهانی‌شدن (باز شدن بازارهای مالی) در تشدید این مسئله تأثیر کمتری داشته است؛ ولی نابرابری را تشدید می‌کند؛ در حالی که بهبود دسترسی به امکانات بهداشتی و درمانی از ضریب جینی می‌کاهد. اهمیت نسبی افزایش مهارت، جهانی‌شدن، پیشرفت‌های تکنولوژیک و تعمیق مالی در افزایش نابرابری در اقتصادهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه متفاوت است.

با توجه به اهمیت اقشار ضعیف (۱۰ درصد پایین جمعیت) و طبقهٔ متوسط در افزایش رشد، تغییرات سهم درآمد این گروه‌ها در کشورهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. به‌طور متوسط سهم درآمد اقشار فقیر و طبقهٔ متوسط بسیار کمتر از سهم ۱۰ درصد ثروتمندترین افراد افزایش داشته است که تأییدی بر نابرابری فزاینده در بسیاری از کشورها است.

دسترسی بهتر به آموزش (کاهش نابرابری آموزشی) بهبود دسترسی به خدمات آموزشی و سیاست‌های اجتماعی بازتوزیعی به افزایش سهم فقرا و طبقه متوسط از درآمد و نتیجتاً، به پیشرفت اقتصادی کشور منجر می‌شود. در مقابل، حذف یا تضعیف مقررات بازار کار، و پیشرفت‌های تکنولوژیک بر سهم درآمد اقشار ضعیف و طبقه متوسط اثر منفی دارد. این نتایج به‌هیچ‌وجه تعجب‌آور نیست؛ زیرا همواره فقرا در مشاغل ناایمن و سطح پایین، و دستمزد کمتر (بیشتر در بخش غیررسمی) جذب می‌شوند و از وجود مقررات حاکم بر بازار کار، مانند حداقل دستمزد و محدودیت‌های اخراج بهره‌مند نمی‌شوند؛ سیاست‌هایی چون تسهیل دسترسی به آموزش و تغییر نهادهای حاکم بر بازار کار، افراد با درآمد کمتر را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد (بروکنر^۱ و همکاران ۲۰۱۵). نتایج حاصل از پژوهش‌ها تصریح می‌کند که سیاست‌های بازتوزیعی در کاهش نابرابری مؤثر هستند و با پشتوانه مالیات‌های تصاعدی کارآمد، می‌توانند اثری فراگیر داشته باشند.

تفاوت‌های جدی بین عوامل مؤثر بر نابرابری در اقتصادهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه وجود دارد که نیازمند اتخاذ سیاست‌های ویژه مبتنی بر شرایط خاص هر کشور است؛ به‌ویژه تعمیق مالی در کشورهای صنعتی در افزایش سهم درآمد فقرا و طبقه متوسط مؤثر است؛ اما در کشورهای در حال توسعه، بهبود تخصیص اعتبارات و گسترش دامنه فراگیری مالی نقشی مؤثر بر کاهش نابرابری دارد. سیاست‌های ناظر بر کاهش شکاف دسترسی به آموزش و تغییر سازوکار حاکم بر بازار می‌تواند به کاهش فشار بر افراد کم‌درآمد بیانجامد. به‌علاوه، سیاست‌های بازتوزیعی از طریق اعمال نظام کارآمد مالیات‌های تصاعدی و بهبود هزینه‌کرد درآمدهای مالیاتی در کاهش نابرابری بسیار مهم است. روش دیگر اندازه‌گیری سهم اقشار ضعیف اندازه‌گیری اثر عوامل مؤثر بر نابرابری و نرخ فقر (درآمد کمتر از ۲ دلار در روز - کادر ۲) است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بهبود کیفیت آموزش، کاهش فقر نسبت به رشد اقتصادی را تغییر می‌دهد.

نمودار شماره ۱. تغییرات سهم ۱۰ درصد کمترین درآمدها و دهک میانی
(نقاط ضریب جینی- از اواسط دهه ۱۹۸۰ تاکنون)



منبع: صندوق بین‌المللی پول ۲۰۱۴

بازارهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه؛ جهانی شدن= جهانی شدن مالی= EMDC

جهانی شدن بازارهای مالی و افزایش درآمد نیروی کار ماهر در کشورهای صنعتی در مقایسه با کشورهای در حال توسعه سهم بیشتری در افزایش شکاف درآمدی بین ۱۰ درصد ثروتمندترین افراد با فقیرترین گروه‌ها و طبقه متوسط دارد. در کشورهای صنعتی برنامه‌های افزایش مهارت و ارتقاء روزافزون سطح سرمایه انسانی در بهبود استانداردهای معیشت و کاهش نابرابری درآمدی اثری بسیار مهم دارد. به‌خلاف تصور رایج، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در کشورهای در حال توسعه، جهانی شدن اقتصاد در کاهش سهم درآمدی ۱۰ درصد پایین‌ترین درآمد و طبقه متوسط اثر ناچیزی دارد؛ ولی در برخی از کشورهای در حال توسعه منافع جهانی شدن، به‌طور بالقوه از هزینه‌های آن بیشتر است.

جمع‌بندی نهایی

سیاست‌های اقتصادی که برافزایش درآمد اقشار ضعیف و متوسط تمرکز داشته باشد، می‌تواند به کاهش نابرابری کمک کند. افزایش دسترسی به آموزش و خدمات بهداشتی، اجرای سیاست‌های اجتماعی هدفمند و کارا و هم‌زمان، اطمینان‌یابی از عدم فشار مضاعف نهادهای بازار کار به اقشار فقیر می‌تواند به افزایش سهم طبقه متوسط و ضعیف از درآمد یاری رساند. سیاست‌گذاران باید توجه خود را به طبقات ضعیف و متوسط متمرکز کنند. بهبود وضعیت رفاهی فقرا و طبقه متوسط از طریق کانال‌های درهم‌تنیده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بیشترین تأثیر را بر رشد دارد.

طبیعی است نسخه از پیش آماده‌شده‌ای برای رویارویی با نابرابری وجود ندارد. تعیین سیاست‌های مناسب به عوامل مؤثر و شرایط اختصاصی هر کشور بستگی دارد. در اقتصادهای پیشرفته، سیاست‌ها باید بر اصلاحات مبتنی بر افزایش سرمایه انسانی و مهارت‌ها تمرکز یابد و با اعمال سیستم‌های مالیاتی تصاعدی بهتری همراه شود. در کشورهای در حال توسعه تعمیق مالی همراه با سیاست‌های مالی فراگیر و ایجاد مشوق‌های گوناگون در جهت کاستن از بخش غیررسمی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. به‌طور کلی می‌توان گفت که مکمل بودن اهداف رشد و توزیع عادلانه درآمد نمایانگر آن است که سیاست‌گذاری‌هایی که هدف آنها ارتقاء متوسط سطح رفاه است، می‌تواند بر توزیع درآمد مؤثر باشد و به رشد و رونق فراگیر منجر شود. سیاست‌گذاران لازم است به ضرورت مقابله با نابرابری توجه بیشتری داشته باشند. افزایش سهم درآمدی فقرا و کاهش فشار بر طبقه متوسط در رشد اقتصادی تأثیری مثبت دارد. ویژگی‌های هر کشور و ساختار نهادی و ظرفیت‌های اجرایی اعمال سیاست‌هایی را متناسب با شرایط خاص هر کشور ایجاد می‌کند.

ایجاد توازن میان کارایی و برابری

کاهش نابرابری درآمد نباید به قیمت کاهش کارایی تمام شود. مطالعه اخیر صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که ضرورتاً کارایی و برابری با هم در تضاد نیستند (استری و همکاران، ۲۰۱۴). بازتوزیع درآمد از طریق نظام مالیاتی و پرداخت‌های انتقالی در اکثر کشورها اثر مثبتی بر رشد دارد و تنها در کشورهایی این اثر معکوس است که میزان مالیات و پرداخت‌های انتقالی شدیداً بالا است. تأثیر بازتوزیع درآمد بر افزایش فرصت‌ها برای خانوارهای کم‌درآمد و بر ثبات اجتماعی و سیاسی هر نوع اثر منفی بر رشد ناشی از کاهش انگیزه‌ها را جبران می‌کند.

سیاست مالی نقشی حیاتی در ثبات کلان اقتصادی دارد و به تخفیف یا جلوگیری از بحران‌هایی منجر می‌شود که اثر شدیدی بر گروه‌های ضعیف دارند. در عین حال، بازتوزیع درآمد سازگار با سایر اهداف کلان اقتصادی می‌تواند به افزایش سهم درآمدی اقشار فقیر و طبقه متوسط و نهایتاً به رشد منجر

شود. سیاست مالی در کشورهای صنعتی همواره نقش قابل ملاحظه‌ای در مقابله با نابرابری داشته است؛ اما نقش بازتوزیعی سیاست مالی می‌تواند با اتکا به مالیات بر ثروت و دارایی، و مالیات بر درآمد تصاعدی، جلوگیری از فرار مالیاتی، و هدف‌گذاری بهتر حمایت‌های اجتماعی هدفمند تقویت شود؛ در حالی که هزینه افزایش کارایی از منظر انگیزه برای کار و پس‌انداز حداقل باشد. به علاوه، در برخی کشورها حذف بخشودگی‌های مالیاتی برای گروه‌های پر درآمد، مانند کاهش مالیات بر سود سرمایه، نقل و انتقال سهام و بهره می‌تواند از نابرابری بکاهد و به کاهش نرخ‌های مالیات بر درآمد نیروی کار و به تبع آن، افزایش رشد اقتصادی بیانجامد. در کشورهای در حال توسعه دسترسی بهتر به خدمات آموزش، سلامت و بهداشت، و تور حمایتی کارآمدتر اثری مثبت بر درآمد قابل تصرف اقشار فقیر دارد (باستاگلی و همکاران، ۲۰۱۲).^۱ در بسیاری موارد افزایش مخارج دولت باید با تلاش برای افزایش درآمد دولت، کاهش فرار مالیاتی و بستن انواع راه‌های گریز از پرداخت مالیات، و کاهش هزینه‌های غیرهدفمند (مثل یارانه‌های حامل‌های انرژی) همراه باشد.

◀ سیاست‌های آموزشی

در جهانی که تغییرات فناوری موجب افزایش بهره‌وری و در عین حال، مکانیزه‌شدن مشاغل شده، افزایش سطح مهارت برای کاهش عدم تناسب درآمدها به امری حیاتی بدل شده است. بهبود کیفیت آموزش، حذف موانع مالی برای دسترسی به سطوح بالای تحصیلی و تدوین برنامه‌های کارآموزی، همگی در شکوفایی و افزایش سطح مهارت‌ها در بخش‌های قابل تجارت و غیر قابل تجارت راهگشا است. این سیاست‌ها می‌تواند به بهبود درآمد نسل‌های آتی و تربیت افرادی تحصیل کرده بیانجامد، که توان تطبیق با تغییرات فناوری را دارند. در اقتصادهای پیشرفته که سهم افراد دارای تحصیلات دانشگاهی و دیپلم در بین جمعیت بالا است، اجرای سیاست‌های مرتبط با بهبود کیفیت تحصیلات دبیرستانی و دانشگاهی از اهمیت برخوردار است. در کشورهای در حال توسعه که سطح تحصیلات پایین است، سیاست‌هایی که موجب دسترسی مساوی همگان به تحصیلات ابتدایی می‌شود، می‌تواند به تشویق، ایجاد و تحکیم سرمایه انسانی و ایجاد فرصت‌های آموزشی، فارغ از شرایط اجتماعی-اقتصادی افراد منجر شود (برای مثال، کمک‌های مالی هدفمند برای تشویق حضور در مدارس ابتدایی و یا صرف هزینه آموزش عمومی برای فقرا) و در نتیجه، به کاهش نابرابری بیانجامد.

◀ فراگیری مالی

تعمیق مالی در کشورهای در حال توسعه نیازمند تقویت سیاست‌های فراگیر کردن خدمات مالی برای کاهش نابرابری است. دولت‌ها در کاستن از مقررات دست‌وپاگیر و حذف موانع فراگیری مالی از

طریق ایجاد چهارچوب قانونی (برای مثال، حمایت از حقوق وام‌دهندگان، تدوین مقررات فعالیت‌های بخش خصوصی، و نظارت بر سازوکارهای حمایت از مصرف‌کنندگان) حمایت از فضای سالم جهت تأمین اطلاعات مورد نیاز (مانند تعیین استانداردهای تضمین شفافیت و افشا و ارتقاء سطح اطلاعات اعتباری) نقشی محوری بر عهده دارند. تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که سیاست‌هایی چون حذف فرایندهای طاقت‌فرسای مرتبط با تهیه و ارائه انواع اسناد و درخواست از بانک‌ها برای تسهیل مقررات افتتاح حساب بانکی در تأمین فراگیری مالی مؤثرند. همان‌طور که در بحران وام‌های مسکن در ایالات متحده مشخص شد، گسترش اعتبارات بدون توجه کافی به ثبات مالی می‌تواند به بروز بحرانی منجر شود که تأثیر شدیدی بر اقشار ضعیف و طبقه متوسط دارد. در عین حال، یافته‌های پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد که تنها از طریق تزریق اعتبار نمی‌توان معضلات عمیق اجتماعی را حل کرد. دولت‌ها باید به‌وسیله ایجاد توازن میان احتیاط و فراگیری مالی به تشویق خلاقیت و نوآوری اقدام کنند.

◀ نهادها و سیاست‌های مناسب بازار کار

سیاست‌های مرتبط با کاهش ناکارآمدی در بازار کار و مقابله با موانع نهادی که بر ایجاد اشتغال تأثیر می‌گذارند، به افراد فقیر و کم‌درآمد کمک می‌کند؛ برای مثال، اعلام حداقل دستمزد مناسب، اجرای سیاست‌های فعال بازار کار در جهت تسریع تطبیق مهارت جویندگان کار و مشاغل موجود از اهمیت بسیاری برخوردار است. استفاده بهتر از برنامه‌های حمایت اجتماعی در حین اشتغال به کار می‌تواند به کاهش نابرابری درآمدی کمک نماید. افزون بر این، سیاست‌هایی که از دوگانگی بازار کار کم می‌کند - مثل کاهش شکاف مزد و حقوق بین شاغلان دائمی و موقت و به‌ویژه در میان کارگران جوان و مهاجران - به کاهش نابرابری یاری می‌رساند. در کل، سیاست‌های بازار کار عموماً باید از تدوین قوانین بیش از حد و یا عدم رعایت مقررات بازار کار جلوگیری به عمل آورد. عدم اجرای صحیحی قوانین حاکم بر بازار کار به معضلاتی مانند نابرابری قدرت و مدیریت نامناسب ریسک منجر می‌شوند که به اقشار ضعیف و طبقه متوسط آسیب می‌رساند (بانک جهانی، ۲۰۱۲). در مقابل، مقررات بیش از اندازه سخت می‌تواند با تخریب نهادها و ایجاد نقص در بازار کار به تضعیف کارایی و کاهش فرصت‌های شغلی منجر شود.

در کشورهای در حال توسعه فراگیر شدن مقررات بازار کار و ایجاد انگیزه برای کاهش اشتغال غیررسمی یک چالش اساسی است. کارگران در این کشورها معمولاً به فرصت‌های شغلی مولد دسترسی ندارند و به‌صورت متناسب از منافع حاصل از رشد اقتصادی بهره‌مند نمی‌شوند. بسیاری از کارگران غیرماهر در تله مشاغل موقت در بخش غیررسمی گرفتار شده‌اند. در چنین مشاغلی، حتی کار تمام‌وقت برای خروج خانوار از فقر کافی نیست. بنابراین، ایجاد مشاغل مولد با مزد بالا عاملی اساسی برای فرار از فقر

و کاهش نابرابری است. شاغلان غیررسمی باید از ابزار حقوقی، مالی و آموزشی لازم برای دسترسی به مشاغل بخش رسمی برخوردار باشند. افزایش فرصت‌های شغلی رسمی نیز نیازمند ایجاد مشوق‌های بیشتر برای رسمی‌شدن بنگاه‌ها است. سیاست کاهش مالیات و کاهش محدودیت‌های مالی و قانونی می‌تواند با کاهش انگیزه شرکت‌ها برای انجام فعالیت‌های غیررسمی، به افزایش اشتغال رسمی منجر شود (دابلا- نوریس و اینچاست،^۱ ۲۰۰۸).

◀ مکمل‌بودن اهداف رشد اقتصادی و کاهش نابرابری

اصلاحات اقتصادی که برای افزایش سطح متوسط زندگی مردم اعمال می‌شود، بر نحوه توزیع درآمد نیز تأثیر می‌گذارد. در واقع، مقابله با نابرابری از طریق افزایش مزد نیروی کار، برنامه‌های رفاه اجتماعی، فراگیری دسترسی به منابع مالی و سیاست‌های مالیاتی ممکن است. عامل اصلی در حداقل کردن هزینه‌های جهانی شدن اقتصاد و تحولات تکنولوژیک در کشورهای پیشرفته اعمال سیاست حرکت به طرف بالا به جای شرکت در مسابقه حرکت به سوی قهقرا^۲ است. این برنامه شامل سیاست‌هایی درج هت تشویق نوآوری و کاهش مقررات مزاحمی است که رقابت و انتشار آثار تحولات تکنولوژیک را ناممکن می‌سازد؛ سیاست‌هایی که به هدایت واحدهای اقتصادی به سمت تولید کالاهایی در سطوح بالای زنجیره ارزش یاری می‌رساند و تضمین می‌کند که این تغییر در تولید کالاها به نفع همه مردم است. در کشورهای در حال توسعه افزایش بهره‌وری در بخش کشاورزی، انباشت سریع سرمایه و انتقال تکنولوژی‌های جدید در بخش کاربر می‌تواند افزایش رشد اقتصادی را تسهیل کند و منافع حاصل از رونق تولید به نحو وسیعی به تمامی گروه‌های جمعیت منتقل شود (دابلا- نوریس و همکاران، ۲۰۱۳). رشد پایدار در کشورهای نوظهور به الگوهای متنوع رشد، انعطاف‌پذیری بیشتر برای انتقال منابع به درون و بین بخش‌های اقتصادی و ظرفیت به‌کارگیری شیوه‌های تولیدی دانش‌بنیان وابسته است. سیاست‌های بهبود سطح مهارت نیروی کار، گسترش زیرساخت‌های مورد نیاز، تشویق نوآوری، و استفاده از تکنولوژی پیشرفته، پیش‌شرط‌های رشد اقتصادی و تضمین رونقی است که همه مردم از آن بهره‌مند خواهند شد.

1- Inchauste

۲- حرکت به سوی قهقرا (the race to the bottom) نظریه‌ای است که نشان می‌دهد کشورها برای فتح بازارهای صادراتی جهان، مدام هزینه‌های نیروی کار را کاهش می‌دهند. به این ترتیب، مزد و شرایط کار در طول زمان بدتر می‌شود تا مثلاً بتوانند با چین که کمترین مزد را می‌پردازد، رقابت کنند.

- Acemoglu ,D .1998” .Why Do New Technologies Complement Skills ?Directed Technical Change and Wage Inequality “. *Quarterly Journal of Economics* 113) 4 :(1055–89.
- Aghion ,P ,.E .Caroli ,and C .Garcia-Penalosa .1999” .Inequality and Economic Growth :The Perspective of the New Growth Theories “. *Journal of Economic Literature* 37) 4 :(1615–60.
- Alvaredo ,F ,.A .B .Atkinson ,T .Piketty ,E .Saez .2013” .The Top 1 Percent in International and Historical Perspective “.NBER Working Paper 19075 ,National Bureau of Economic Research ,Cambridge ,Massachusetts.
- Autor ,D .H .2014” .Skills ,Education ,and the Rise of Earnings Inequality Among the’ Other 99 Percent ‘. *Science* 344 :843–51.
- Kerr, W. R. and Kuger, A. D. 2007. “Does Employment Protection Reduce Productivity? Evidence from US States. “*The Economic Journal* 117 (June): F189–F217.
- Barro ,R .J .2000” .Inequality and Growth in a Panel of Countries “. *Journal of Economic Growth*. 5 (1): 5–32.
- Bastagli, F., D. Coady, and S. Gupta. 2012. “Income Inequality and Fiscal Policy,” IMF Staff Discussion Note 12/08, International Monetary Fund, Washington.
- Becker, G. S., and B. R. Chiswick. 1966. “Education and the Distribution of Earnings.” *American Economic Review* 56 (1/2): 358–69.
- Behar, A. 2013. “The Endogenous Skill Bias of Technical Change and Inequality in Developing Countries.” IMF Working Paper 13/50. International Monetary Fund, Washington.
- Berg, A., and J. D. Ostry. 2011. “Inequality and Unsustainable Growth: Two Sides of the Same Coin?” IMF Staff Discussion Note 11/08, International Monetary Fund, Washington.
- Bourguignon, F. 2003. “The Growth Elasticity of Poverty Reduction: Explaining Heterogeneity across Countries and Time Periods.” *Inequality and Growth: Theory and Policy Implications*. Cambridge, Massachusetts: MIT Press.
- Brightman, C. 2014. “The Profits Bubble.” Research Affiliates, Newport Beach, California.
- Bruckner, M., E. Dabla-Norris, and M. Gradstein. Forthcoming. “National Income and Its Distribution.” *Journal of Economic Growth*.
- Calderón, C., and A. Chong. 2009. “Labor Market Institutions and Income Inequality: An Empirical Exploration.” *Public Choice* 138(1): pp. 65–81.
- Card, D., and J. E. DiNardo. 2002. “Skill Biased Technological Change and Rising Wage Inequality: Some Problems and Puzzles.” *NBER Working Paper* 8769, National Bureau of Economic Research, Cambridge, Massachusetts.
- Castello-Climent, A. and R. Domenech. 2014. “Capital and Income Inequality: Some Facts and Some Puzzles (Update of WP 12/28 published in October 2012)” Working Papers 1228, Economic Research Department, BBVA Bank, Madrid.

- Claessens, S., and E. Perotti. 2007. "Finance and Inequality: Channels and Evidence." *Journal of Comparative Economics* 35 (4): 748–73.
- Corak, M. 2013. "Income Inequality, Equality of Opportunity, and Intergenerational Mobility." *Journal of Economic Perspectives*. 27 (3): 79–102.
- Credit Suisse, 2013. *Global Wealth Report*. Zurich: Credit Suisse AG.
- Dabla-Norris, Era; Kalpana Kochhar; Frantisek Ricka, Nujin Suphaphiphat, and Evridiki Tsounta. 2015. *Causes and Consequences of Income Inequality: A Global Perspective*, International Monetary Fund, Strategy, Policy, and Review Department.
- Ho, G. K. Kochhar, A. Kyobe, and R. Tchaidze. 2013. "Anchoring Growth: The Importance of Productivity-Enhancing Reforms in Emerging Market and Developing Economies." Staff Discussion Note 13/08, International Monetary Fund, Washington.
- Inchauste, Gabriela and Dabla-Norris, Era. 2008. "Informality and Regulations: What Drives the Growth of Firms?" IMF Staff Papers 55 (1): pp. 50–82.
- Duclos, J., J. Esteban, and D. Ray. 2004. "Polarization: Concepts, Measurement, Estimation." *Econometrica* 72 (6): 1737–72.
- Federal Reserve. 2014. *2013 Survey of Consumer Finances*. Available at: <http://www.federalreserve.gov/econresdata/scf/scfindex.htm>
- Feenstra, R., and G. H. Hanson. 1996. "Globalization, Outsourcing, and Wage Inequality." *American Economic Review* 86 (2): 240–45.
- Feenstra, Robert C. and H. Hanson Gordon. 1993. "The Impact of Outsourcing and High-Technology Capital on Wages: Estimates for the United States, 1979–1990." *Quarterly Journal of Economics* 114 (3): 907–40.
- Feenstra R. y Hanson G. 2003. "Global Production Sharing and Rising Inequality: A Survey of Trade and Wage." In *Handbook of International Trade*, edited by E.K. Choi and J. Harrigan. Malden, Massachusetts: Blackwell.
- Figini, P., and H. Görg. 2011. "Does Foreign Direct Investment Affect Wage Inequality? An Empirical Investigation." *The World Economy* 34 (9): 1455–75.
- Frederiksen, A., and O. Poulsen. 2010. "Increasing Income Inequality: Productivity, Bargaining and Skill-Upgrading." IZA Discussion Papers 4791, Institute for the Study of Labor, Bonn, Germany.
- Fuentes Nieva, R. and N. Galasso. 2014, "Working for the Few - Political Capture and Economic Inequality" Oxfam International.
- Galor, O., and O. Moav. 2004. "From Physical to Human Capital Accumulation: Inequality and the Process of Development." *Review of Economic Studies* 71 (4): 1001–26.
- Goos, M., A. Manning, and A. Salomons. 2009. "Job Polarization in Europe." *American Economic Review* 99 (2): pp. 58–63.
- Hungerford, T. L. 2013. "Changes in Income Inequality among U.S. Tax Filers between 1991 and 2006: The Role of Wages, Capital Income, and Taxes." Economic Policy Institute,

Washington.

- International Monetary Fund (IMF). 2014. "Fiscal Policy and Income Inequality." IMF Policy Paper, Washington.
- Jaumotte, F. and C. O. Buitron. 2015. "Power from the People," *Finance & Development* 52 (1): pp. 29-31.
- Joumard, I., M. Pisu, and D. Bloch. 2012. "Tackling Income Inequality: The Role of Taxes and Transfers." *OECD Journal: Economic Studies*. 2 (1): pp. 37-70.
- Kumhof, M., and R. Rancière. 2010. "Inequality, Leverage, and Crises." IMF Working Paper 10/268, International Monetary Fund, Washington.
- Lazear, E., and S. Rosen. 1981. "Rank-Order Tournaments as Optimum Labor Contracts." *Journal of Political Economy* 89 (5): 841-64.
- Lichbach, M. I. 1989. "An Evaluation of 'Does Economic Inequality Breed Political Conflict?' Studies." *World Politics* 41 (4): 431-70.
- Milanovic, B. 2013. "Global Income Inequality by the Numbers: in History and Now." *Global Policy* 4(2): 198-208.
- Mincer, J., 1958. "Investment in Human Capital and Personal Income Distribution." *Journal of Political Economy* 66 (2): 281-302.
- Munch, J. R., and R. Skaksen. 2009. "Human Capital and Wages in Exporting Firms." Working Paper 09-2006, Copenhagen Business School, Copenhagen.
- Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD). 2011. *Divided We Stand: Why Inequality Keeps Rising*. Paris: OECD Publishing.
- "Inequality in Labor Income What Are Its Drivers And How Can It Be Reduced?" OECD Economics Department Policy Note 8, Paris.
- "Rising Inequality: Youth and Poor Fall Further Behind." 2012. Income Inequality Update, Paris. 2014.
- Ostry, J. D., A. Berg, and C. Tsangarides. 2014. "Redistribution, Inequality, and Growth." IMF Staff Discussion Note 14/02, International Monetary Fund, Washington.
- Piketty, T. 2014. *Capital in the Twenty-first Century*. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Piketty, Thomas & Emmanuel Saez. and 2011. "Income Inequality in the United States, 1913-1998." *Quarterly Journal of Economics*, (1): pp. 1-39.
- Putnam, R. D. 2000. *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon & Schuster.
- Rajan, R.G. 2015. "Democracy, Inclusion, and Prosperity." Speech at the D.D. Kosambi Ideas Festival Goa, India, February 20.
- Ravallion, M. 2004. "Pro-Poor Growth: A Primer." Policy Research Working Paper Series 3242, World Bank, Washington.

- Rawls, J. 1971. *A Theory of Justice*. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Roine, J., J. Vlachos, and D. Waldenström. 2009. "The Long-Run Determinants of Inequality: What Can We Learn from Top Income Data?" *Journal of Public Economics* 93 (7/8): 974–88.
- Saez, E. 2014 "Income Concentration and Top Income Tax Rates." Presentation at the Tax Policy Center & USC Conference: Growing Income Inequality: Is Tax Policy the Cause, the Cure or Irrelevant? USC Gould School of Law, Los Angeles, February 7.
- Stiglitz, J. 2012. *The Price of Inequality: How Today's Divided Society Endangers Our Future*. New York: W.W. Norton.
- Wilkinson, R., and K. Pickett. 2010. *The Spirit Level: Why Equality is Better for Everyone*. London: Penguin.
- Willem te Velde, D. 2003 "Foreign Direct Investment and Income Inequality in Latin America." Overseas Development Institute, London.
- Willem te Velde, D. 2003 "Foreign Direct Investment and Income Inequality in Latin America." Overseas Development Institute, London.
- World Bank. 2012. *World Development Report*. World Bank: Washington.
- Zhang, X., and R. Kanbur. 2011. "What Difference do Polarisation Measures Make? An Application to China." *Journal of Development Studies* 37 (3): pp. 85–98.
- Zhong, W., V. Vakulabharanam, S. Ruparelia, Y. Ming, A. Deshpande, and L. Banerjee. 2010. "Wealth Inequality: China and India." Working Paper, The New School, New York.